

حاج احمد



- خاطرات و روایت زندگی شهید احمد کاظمی، از آغاز تا پرواز
- محمدحسین علی جانزاده
- نشر شهید کاظمی
- ۳۴۴ صفحه
- ۷۰ هزار تومان

محمدحسین علی جانزاده در کتاب حاج احمد خاطرات دوران کودکی و مبارزات انقلاب شهید کاظمی را بیان می‌کند، از خاطرات دوران آموزش‌های چریکی در سوریه و لبنان می‌گوید، ماجرای حضور در کردستان، چگونگی عزیمت به جنوب و تشکیل تیپ هشت نجف اشرف را تعریف می‌کند و از رشادت‌های این شهید بزرگوار سخن می‌گوید. خاطرات ناگفته و جدید از زوایای مختلف زندگی این شهید بزرگوار از ویژگی‌های این اثر است.

خط تماس



- محمدرضا بایرامی
- نشر شهید کاظمی
- ۲۵۲ صفحه
- ۱۰۸۰۰ تومان

روایتی پازل گونه و متفاوت از دو روز پایانی عمر گران قدر شهید حاج احمد کاظمی که نویسنده با روش رفت و برگشت زمانی و غیر خطی ذهنی سعی دارد تا خواننده را به نقش‌های برجسته آن شهید بزرگوار آشنا کند. حاج احمد کاظمی در طول دوران جنگ تحمیلی به‌عنوان فرمانده لشکر ۸ نجف در سپاه پاسداران فعالیت می‌کرد. سال ۱۳۸۴ به فرماندهی نیروی زمینی سپاه منصوب شد و در ۱۳۸۴ در سانحه سقوط هواپیمایی فالکن ۲۰ در نزدیکی ارومیه به شهادت رسید.

نردبانی برای چیدن تاریخ



- بر اساس زندگی سردار شهید احمد کاظمی
- (قصه فرماندهان ۲۳)
- کرامت یزدانی
- سوره مهر
- ۱۰۳ صفحه

شهید کاظمی همواره در آرزوی شهادت، عرصه‌های نبرد را تجربه کرده بود. از فیاضیه و فارسیات تا مرصاد. حتی منافقین هم در مرصاد تاب ایستادگی مقابل او را پیدا نکردند. جنگ تمام شد و احمد، رد کاروان رفته شهدا را با نگاهی اشکبار رصد می‌کرد. او اکنون پدر دو فرزند بود. آسان نیست برای فرماندهی که باران هم‌رزمش را شهید ببیند و بعد ببیند که فرصت شهادت از دست رفته است. این کتاب روایت این آرزو و تحقق آن است.

حاج احمد پس از جنگ

حاج احمد کاظمی چهار سال پس از اتمام جنگ تحمیلی، در ۲۴ خرداد ۱۳۷۲ به فرماندهی قرارگاه حمزه سیدالشهدا منصوب می‌شود. از شاخص‌ترین اقدامات او در این سمت امضای توافق‌نامه با رهبران کرد است؛ در پی فعالیت‌های مسلحانه‌ی حزب دموکرات کردستان ایران در غرب کشور و پیش‌روی آن، کاظمی در ششم مرداد ۱۳۷۴ مقرر این حزب را در کردستان عراق محاصر می‌کند. این محاصره در نهایت به انعقاد توافق‌نامه‌ی سیاسی-نظامی با رهبران کرد اردوگاه کوه سنجد منجر می‌شود؛ توافق‌نامه‌ای که محور اصلی‌اش ممانعت از مبارزه‌ی مسلحانه و روی آوردن به فعالیت‌های سیاسی علیه ایران است. طی این توافق‌نامه جلال طالبانی، رئیس وقت حزب اتحاد میهنی کردستان عراق، تعهد می‌دهد که نیروهایش به صورت مسلحانه در داخل ایران فعالیت نکنند. پس از امضای این توافق‌نامه است که شورای عالی امنیت ملی وضعیت منطقه کردستان را عادی اعلام می‌کند.

بعد از فرماندهی قرارگاه حمزه، کاظمی در سال ۱۳۷۶ به مدت ۳ سال سکان فرماندهی لشکر ۱۴ امام حسین را به عهده می‌گیرد و در

فاصله‌ی سال‌های ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۴ با حکم رهبری به فرماندهی نیروی هوایی سپاه پاسداران منصوب می‌شود. در دوران فرماندهی نیروی هوایی، کاظمی اقدامات مؤثری نسبت به ارتقای سطح کیفی نیروی هوایی از جهت سازمان و ساختار انجام می‌دهد و برای نخستین بار نیروی هوایی سپاه را با هواپیمای جت پشتیبانی نزدیک سوخو ۲۵، و سازمان هلی‌کوپتری سپاه را با خرید بالگردهای میل ۱۷ تجهیز می‌کند. وی همچنین در این سمت با واحد موشکی هوافضای سپاه پاسداران نیز ارتباط دارد و همراه حسن طهرانی مقدم در توسعه‌ی پروژه‌های ساخت موشک‌های بالستیک است. با وقوع زلزله‌ی بم در سال ۱۳۸۲، کاظمی با آماده‌سازی فرودگاه بم، ناوگان نیروی هوایی سپاه را برای نجات زلزله‌زدگان بم، بسیج می‌کند؛ به طوری که هر ۱۳ دقیقه یک هواپیما و یک هلی‌کوپتر پرواز می‌کند و در مجموع ۳۰ هزار مجروح با این ناوگان جابه‌جا می‌شوند.

آخرین مرحله‌ی زندگی احمد کاظمی در سال ۱۳۸۴ پس از گرفتن حکم فرماندهی نیروی زمینی سپاه از مقام معظم کل قوا رقم می‌خورد. سردار شهید کاظمی در این مدت محور عمده‌ی فعالیت‌های نیروی زمینی را تقویت و ارتقای یگان‌های صفی نیروی زمینی سپاه را اعلام می‌دارد.

احمد کاظمی به رغم مشغله‌ی بسیار در امور دفاعی کشور، از تحصیل نیز غفلت نمی‌کند؛ دانش‌آموخته‌ی کارشناسی جغرافیا از دانشگاه امام حسین است، کارشناسی ارشد مدیریت دفاعی از دانشگاه فرماندهی و ستاد دارد و دانشجوی دکتری دفاع ملی از دانشگاه عالی دفاع ملی است که شهید شهادت می‌نوشد.

این چهره شاخص سپاه پاسداران، سرانجام در نوزدهم دی‌ماه ۱۳۸۴ در سانحه‌ی سقوط هواپیمایی داسو فالکن ۲۰ در نزدیکی ارومیه، به همراه شماری از فرماندهان سپاه به فیض شهادت نائل می‌شود. به گفته‌ی فرمانده وقت سپاه پاسداران، در نشست خبری ۱۹ دی ۱۳۸۴ علت سقوط هواپیما، از کار افتادن دو موتور آن اعلام می‌شود.

پیگر شهید کاظمی بنا به وصیت ایشان در گلستان شهدای تخت‌فولاد اصفهان به خاک سپرده می‌شود. سنگ بنای یادبودی از او در قطعه‌ی ۲۹ بهشت‌زها قرار دارد.



عراقی که حالا در محاصره قرار گرفته‌اند، می‌کوشند از طریق اروند فرار کنند و شماری‌شان هم در آب غرق می‌شوند. حوالی ظهر نیروهای عراقی در حالی که پیراهن‌های خود را از تن درآورده‌اند، فوج فوج اسیر می‌شوند. با سقوط شهر، احمد کاظمی پیام آزادی خرمشهر را از طریق بی‌سیم به قرارگاه اعلام می‌کند. درباره‌ی چگونگی ورود فرمانده کاظمی به خرمشهر محمدرضا بایرامی از یکی از هم‌زمان شهید که فرماندهی گردانی تحت امر شهید کاظمی را بر عهده داشته در کتاب «پرواز؛ همیشه» [چاپ ۱۳۷۶، انتشارات همشهری] چنین نقل می‌کند:

«مرحله سوم عملیات بیت‌المقدس شروع شد. در پنج کیلومتری خرمشهر بودیم. این جا هم حاج احمد ترنسد زیبایی را به کار گرفت. ترنسدی که باعث شد نتیجه بسیار خوبی بگیریم. یادم هست که دقیقاً ساعت ۹ شب بود که ناگهان حاج احمد دستور داد هر پنج گردان هر چه منور دارند شلیک کنند روی خرمشهر. نمی‌دانستیم منظور حاجی از این کار چیست. قبضه‌ها را آماده کردیم و هر چه منور داشتیم شلیک کردیم به طرف شهر. شهر کاملاً روشن شد. آتش‌بازی عجیبی بود. از دور نیروهای دشمن را می‌دیدیم که چطور وحشت می‌کردند و این طرف و آن طرف می‌رفتند. لابد فکر می‌کردند عملیاتی که این همه منور در آن شلیک می‌شود، خیلی بزرگ خواهد بود. معلوم بود که به وحشت افتاده‌اند. بار دیگر ترنسد حاج احمد کاملاً نتیجه داد و حداقل ۵۰ درصد از نیروهای آن‌ها روحیه‌شان تخریب شد. طوری که قبل از حمله‌ی نهایی دسته دسته شروع کردند به تسلیم شدن و حمله‌ی اصلی که آغاز شد، ما با مقاومت کمتری روبه‌رو شدیم. خود حاجی اولین نفری بود که سوار بر یک نفربر وارد شهر شد و بعد نیروهایش خرمشهر را تصرف کردند. حاجی دوری در خیابان‌های اصلی شهر زد. توی فکر بود و نمی‌دانستیم که به چه فکر می‌کند؟ آسمان را نگاه می‌کرد و سمت غرب را. بعد رفت سمت مسجد جامع؛ جایی که صدای تکبیر همه‌جا را برداشته بود. کمی ایستاد و به گلدسته‌ها نگاه کرد. اشک در چشمانش حلقه زده بود. به نفربر گفت دور بزنند و مرا صدا کرد و گفت: «سریع نیروهایت را از شهر ببر بیرون.» تعجب کرده بودم با این همه زحمت شهر را تسخیر کرده بودیم و حالا او دستور می‌داد که تخلیه‌اش کنیم. گفتم: «برای چه حاجی؟» در حالی که راه می‌افتاد گفت: «وقت چون و چرا نیست. الان به سایر گردان‌ها هم می‌گویم که شهر را تخلیه کنند.» گیج شده بودم اما می‌دانستم کارش بی‌حکمت نیست. شروع کردیم به خالی کردن شهر. خود حاجی آخرین نفری بود که بیرون رفت و در همین موقع بمباران بسیار سنگین دشمن شروع شد. جنگنده‌ها می‌آمدند و هر بمبی که داشتند می‌ریختند روی شهر. غافل از آن‌که آن موقع ما بیرون شهر بودیم. اگر توی شهر بودیم تلفات مان بسیار سنگین می‌شد. به خصوص که از پدافند هوایی مناسبی هم برخوردار نبودیم. حاجی دست عراقی‌ها را خوانده بود. آن قدر صبر کردیم تا بمباران تمام شود، بعد دوباره برگشتیم به شهر و باز حاجی اولین نفر بود.»

در پایان جنگ تیپ ۸ نجف به فرماندهی احمد کاظمی به لشکر ارتقاء پیدا می‌کند، تجهیزات زرهی این لشکر همان سلاح‌های غنیمت گرفته‌شده از نیروهای ارتش عراق است که بخش اعظم‌شان با آزادسازی خرمشهر عاید نیروهای ایرانی شده و صدها تانک، نفربر، توپخانه و ماشین‌آلات رزمی را در بر می‌گیرد.

احمد کاظمی از شاخص‌ترین فرماندهان عملیات بیت‌المقدس است، تا جایی که «فاتح خرمشهر» می‌خوانندش. او در

این عملیات فرماندهی تیپ ۸ نجف اشرف را بر عهده دارد - همان گروه پنجاهنفره که در آغاز جنگ با خود به آبادان آورد حالا تبدیل به تیپ ۸ نجف اشرف شده - که یکی از یگان‌های مهم عملیات بیت‌المقدس به شمار می‌رود